

## روژه گارودی ترجمه: قهرمان قدرت نما

شرایط جدیدی که بتوسط انقلاب علمی و تکنولوژیکی بوجود آمده ، تحقق سوسیالیسم اصیل و انسانی را از هر زمان دیگر مساعد تر کرده است . سوسیالیستی که هنوز صورت واقع نیافته است و باید بیاید .

خلق يك مدل فرهنگی جدید باید یکی از اجزای اساسی سوسیالیسم فوق باشد . در کشور های سوسیالیستی فرهنگ بامسائل جدیدی روبرو شده است ، که مهمترین آنها ، مسئله هدفیاست . امروزه ، یکی از مشخصات برجسته سرمایه داری جوامع کاملاً پیشرفته ( از لحاظ اقتصادی و تکنولوژیکی ) ، بخصوص ایالات متحده ، بی هدف بودن آنست .

تولید بخاطر سود ، چنانکه مارکس گفته است ، به تولید بخاطر تولید ، یعنی تولید بی هدفی که با نیازهای حقیقی انسان ربطی ندارد ، می انجامد . با نتیجه زشت آن ، بمصرف بخاطر مصرف ، و روند شدید جمعی تمایل به جمع آوری خرت و پرت و زرق و برق که هرچه از مقدمات دورتر می آیم آشکار تر میشود .

سوسیالیسم تنها راهی است که در پیش داریم ، و هم آنست که می تواند مدلی برای تمدن تکنولوژیک فراهم آورد .

و این ، علیرغم آنکه بدنبال مدینه فاضله و کمال مطلوب می گردند ، با ایجاد تفننی هدفی که مغایر با تاریخ جوامع باشد عملی نمی گردد . این فقط با واقعیت بخشیدن به امکانات بالقوه سوسیالیسم امکان پذیر است .

مارکس می نویسد که « اقتصاد بورژوازی ، بجای آزاد کردن فضیلت و تمامیت و کمال انسان از بندها ، به مثله کردن کامل

به خود اجازه ملامت آنها را می دهد .

« برخوردار بین نسلها » که اکنون از تمام دوره های فوق خشونت آمیزتر شده است ، نتیجه اجتناب ناپذیر پوسیدگی فزاینده پایه های جامعه امروزی ماست .

جامعه ای که در اتوماتیسم گذشته - حتی گذشته نزدیک - غرق شده است ، جامعه ای که نخواهد حق جوانانش را آنگاه که معنی درستی و هدف جامعه را پرس و جو می شوند قبول کند ، جامعه ای که شرکت حقیقی و فعال تمام اعضایش را در اتخاذ تصمیم و تعیین سرنوشت انکار نماید ، دچار ارتکاب جرم ، بی قانونی و ویرانگری جوانانش خواهد شد . جوانانیکه بر بوجی نظام و از خود بیگانگی خویش واقفند .

کارل مارکس ، آنگاه که تحولات پرولتاریائی و بورژوازی را مقایسه می کرد ، انقلابات نوع اول را دارای ظرفیت پیشرفت مداوم دانست .

همو می نویسد که تحولات پرولتاریائی ، بطور مداوم از خود انتقاد می کنند ، می ایستند ، به آن کاری که در ظاهر تحقق یافته است باز می گردند و از نو آغازش می کنند . و در کمال سیرحمی ناکارایی و ضعف ها ، آنچه از پیش از اویش اولیه خویش را بمسخر می گیرند ، و بگناه دست از بزرگ و بزرگواران خود می کشند ، تا موقعیتی بعین آید که هرگونه بازگشتی را ناممکن کند .

همانطور که متاسفانه ، تجربه های تاریخی نشان داده اند ، انقلابات پرولتاریائی نیز دچار تصلب انساج (۱) و جرمیت خودپسندانه ای شده اند ، که از انحرافات حکومت های مطلقه دور نبوده اند . لیکن ،

تفکرات و گفته هاست و راهنمای مطالعه ما خواهد بود بیاد بیاوریم . برای اولین بار در تاریخ ، نیاز های توسعه اقتصادی و تکنولوژیکی ، و نیازهای دموکراسی و تکامل انسان هر دو در يك جهت حرکت می کنند . زیرا که تکامل اقتصادی و تکنولوژیکی ، رشد کامل توانایی و تمایل انسان برای آفریدن و خلق کردن - این مشخصه انحصاری انسان - را ضرور می گرداند .

در این مرحله ، پیش بینی دقیق آینده ، چیزی جز امتداد دادن خیالی خط رویدادهای گذشته نخواهد بود . در حال حاضر فقط می توانیم درباره امکانات بالقوه و ضمنی نتایج انقلاب علمی و تکنولوژیکی با اطمینان صحبت کنیم ، امکاناتی که باز کردن درهایشان بعهده فرزندان ماست - فرزندانیکه هم اکنون جوامع بدون حرکت را دچار دودسر کرده اند .

در هزاره های گذشته ، تا همین عصر حاضر ، نسلها باسیاتی کلی و اصولی بر می خوردند ، که به بندرت در دوره زندگی آنها تغییر می پذیرفت .

مردان و زنان جوان بیست ساله امروز ، با انقلاب جدید علمی و تکنولوژیکی معاشرند . اینها معاشر با تحولی هستند که دارد سیاق کلی زندگی و با برابری بیشتر از قرنهای تکامل تغییر میدهد . این تغییر بهمین صورت ادامه پیدا خواهد کرد . هر فصل در مدت حیات خود شاهد رویدادهای عظیمی و شگرفی خواهد بود که خود تغییرات عمیقی در زندگی و تمدن بوجود خواهند آورد . جوان های سال ۱۹۶۹ ، « انسانهای اولیه » این تحول هستند « با این ترتیب ، چرا باید اغتشاشات و طغیان های آنها را با تعجب بنگریم ، و چه کسی

تذکر : در شماره گذشته نقطه عطف در صفحه ۳۴ ، در پیش گویی فوراسیته ، اشتباهی چاپی روی داده بود که بدینوسیله اصلاح میشود . « اگر مدت کار در هفته ۴۰ ساعت ... » که صحیح آن ۳۰ ساعت است .

در همان صفحه ستون اول سطر دوم باید باشد « کارآمدن کردن » غلط و « کارآمد کردن » صحیح است



در هر دوی نظام سرمایه داری و سوسیالیستی ، مانعی ایدئولوژیک ، موجب شده است که این نظامها نتوانند از نتایج نحول، برای هماهنگ کردن روابط اجتماعی و سیاسی با تکامل نیروهای تولید ، استفاده کامل برند . این مانع در حقیقت همان توهماتی است که دوباره ماهیت خود کاری و خود انگیختگی تغییرات تاریخی بوجود آمده است .

ما فرصت هائی را که انقلاب جدید علمی و تکنولوژیکی خلق کرده است تذکر دادیم و خواننده را از این توهم که انقلاب بطور خودکار عمل خواهد کرد بر حذر ساختیم ، این توهم تقریباً از بین رفته است . فقط دو مسئله باقی میماند :

در کشور های سرمایه داری ، بوجود آمدن انقلاب در يك کشور کاملاً مترقی ، چگونه امکان پذیر است ؟

در کشورهای سوسیالیستی ، در شرایط تاریخی جدیدی که بتوسط انقلاب علمی و تکنولوژیکی بوجود آمده است ، کدام مدل سوسیالیستی تحقق هدف های اساسی سوسیالیسم را امکان پذیر خواهد کرد ؟

برای جواب این دو سؤال - که هدف این کتاب است - باید عقیده ای را که مرکز ثقل تمام این

# نقطه عطف در سوسیالیسم (۴)

## تحول صنعتی و تکنولوژیکی و انقلاب اجتماعی

آن پرداخت. این تبدیل انسان به شیشی کلی و همه گیر شده است، واز طریق تعاسکی کلی، آنچه که خود یک هدف است فدای هدف دیگری گشته است مازکس در جواب سؤال خود که آیا برسر ثروت آنگاه که نظام بورژوازی از استفاده بجای آن عاجز میماند، چه می آید میگوید: «از آن پس، ما شاهد تسلط کامل انسان بر نیروهای طبیعی، چه در درون او و چه در بیرون او، خواهیم بود. ما آزاد شدن کامل نیروهای خلاق انسان، و ملازم با آن، تمام تاریخ بشریت را خواهیم دید و در اینجا است که کلیت تکامل، هدف اصلی می گردد. سوسیالیسم شرط لازم این تعاسک است.

پس از دوران درازی که تمام نیازها و هدفهای ما بوسیله فقر سرکوب شده است، سوسیالیسم که انسان را از بند از خود بیگانگی های مضمحل در تمام نظام های طبقاتی می رها کند، به برطرف کردن نیاز های جدیدی که از انقلاب علمی و تکنولوژیکی حاصل آمده است، بویژه نیاز بزرگ خلاق بودن انسان، خواهد پرداخت. ویلیام مورس، دوست انگلیس، در مدینه فاضله دلکش کتاب خود بنام «خبر هائی از ناکجا آباد (۲)» از زبان انسان آینده خود چنین می گوید: «بالاخره روزی رسید که تولید کردمانمان نه بخاطر سود جوئی، بلکه بخاطر ارضای نیازها و بخاطر خوشبختی و زندگیمان باشد».

این وظیفه تازه سوسیالیسم است. سوسیالیسم باید برای تمام انسانها فرصت لازم برای انسان شدن یعنی آفریننده (خلاق) شدن را، در تمام وجود هستی اجتماعی وی، چه اقتصادی، چه سیاسی یا فرهنگی فراهم آورد.

این بستگی دارد به تعریفی که ما از نیازهای خود داریم، و باید در نظر داشته باشیم که پیش بینی های ما هنوز، تحت تاثیر از خود بیگانگی های گذشته ما قرار دارند. از اینرو، نمی توانیم بدانیم که انتخابها و اختیارها، معیارها و تصمیمات انسانی هائی که از این خود بیگانگی ها رهایی یافته اند، چه خواهد بود.

مسئله در اینجا، بوجود

آوردن نسلی هائی از انسانهاست که خود را با نحوه تفکر، عمل و احساس مربوط به تحول و جهش زمان حاضر، جهشی که با کامپیو- بریزه کردن تمام وجوه زندگی همراه است، مطابقت دهند. چگونه می توانیم انسان هائی بسازیم که در این دنیای امروزی علم و تکنولوژی احساس غربت نکنند. انسان هائی که با نیروی خود احساس بیگانگی نکنند و بر آن مسلط باشند؟

اکنون که تحول سیرتیبیک میدان وسیع و بی سابقه ای برای گسترش ذهنیت انسان فراهم آورده است، بزرگترین اشیاء آنست که انسان را به قیمت ماشین بسیاریم و با افکندن خود در مسیر چگنات (۴)، پیشاپیش، مرگ انسان را اعلام داریم.

انجا که به دقت نیاز میافتد، برتری ماشین های حسابگر بی چون و چراست. مسئله اساسی تکامل فکر نه در رقابت با ماشین بلکه در کنترل، طرح مسئله، تهیه برنامه و تعیین هدفهای آنست. فضیلتی که باید پرورش داد از آن منطبق نیست، بلکه از آن تخیل است. مگر آنکه، بخوایم فرهنگ صرفا به عاملی کارکردی (فونکسیونل) تبدیل گردد و هدفها پیشاپیش تعیین شود و ماشین حسابگر برای ساختن ابزار و وسیله بکار رود. استفاده آگاهانه ای که انسان می تواند از ماشین حسابگر، این ابزار بی نظیر ایجاد قدرت، بعمل آورد، باید بعنوان واسطه ای مابین انبوه اطلاعات و داده ها و تخیل آفریننده انسان، عمل کند. علیرغم ماشین قرن نوزدهم که انسان را به یک توکر و یک «وسیله» تبدیل کرد، ماشین قرن بیستم می تواند او را از انجام هر گونه کاری سواى طرح مسائل و انتخاب هدفها، میرا دارد.

انقلاب نوین علمی و تکنو- لوژیکی، خود در عوض، به زرقرترین انقلابی که تاریخ بشری ممکن است در پیش داشته باشد نیاز دارد. این قبل از همه بدان دلیل است که خود هدفهای فرهنگ تغییر یافته اند. از این پس - و این بجای اینکه جدا از تولید مادی باشد در مرکز ثقل آن خواهد بود - همگان استعداد ترکیب (سنتز)،

و فرصت های رشد فکری و کنجکاوی ذهنی را که روزگاری امتیاز نخیکان بود، خواهند یافت. پرورش مشخصه های خاص نژاد آدمی یکی از شرایط اصلی توسعه و تکامل خواهد بود.

از اینرو هر چیزی که هنر و دین از کار جدا کرده و کاملا خارج از قلمرو آن قرار داده است، در مرکز و هسته کار فرار می گیرد که مشخصه های انسانی، ذهنیت و تعالی (۵) از آن جمله اند.

مثلا، تحول و جهش تازه علمی و تکنولوژیکی، مومن ترین مارکسیست ها و مسیحیان را به جدل سختی کشانده است. این جدل موجب شده است که در پرتو شرایط حاضر، این دو گروه از نو بیندیشند و به ویژگی انسان عمق بیشتری بخشند.

در مورد مسیحیان، گو اینکه دین آنها، در آنها علاقه خاصی به ذهنیت بوجود آورده بود، معقلا این گروه ذهنیت را به درونگرایی (۶) تبدیل کردند. و این درونگرایی عقیده صفی را به نوعی پرچیگرایی و تقدس شخصی تبدیل ساخت. جدل اینها با مارکسیسم موجب شده است که ابعاد تاریخی و اجتماعی عقیده شان به آن باز گردد. ابعادی که فعال و مبارز نیز هستند.

در مورد مارکسیست ها باید گفت که شرایط تاریخی آنها را بحق و آوار کرد که پایه های آبی خود را بر روی نیروهای عینی و واقعیت های تاریخی، و تضادهای اجتماعی استوار سازند. در نظر اینها، ذهنیت اغلب به چیزی شبیه به بازتاب تاریخی و تصویری واقعیت عینی و جنبش های آن تبدیل گشت. جدل اینها با مسیحیت موجب شده است که نقش حیاتی نو - آوری تاریخی مردم کشف گردد. نقشی که کارآئی اش به آگاهی های نظری مربوط می شود.

اما تعالی یا خروج (۷) را مارکسیست ها بعلمت اثر بد تمایلات غیر عقلانی سنتهای دینی و اعتقاد به معجزه انکار کردند. ولی بنیانگاران مارکسیسم معتقد بودند که عمل حقیقی انسان مجموعا ویا نتیجه شرایطی که آن را بوجود میاورند نیست، بلکه چیزی بالاتر

از آنست. منتفی، مواجهه شدید آنها با مفهومی که کتاب مقدس از انسان دارد، آنها را وا داشت که بین تعالی و مفاهیم از خود بیگانه و کهنه پرستانه آن فرق بگذارند. از اینرو، آنها توانستند که به تعالی یا خروج حدود بخشند. بدین ترتیب که دیگر آنها یکی از صفات خدا ندانستند، بلکه آنها به انسان نسبت دادند و بعنوان ظهور چیزی تازه و یا کشف دیالکتیکی تعریف نمودند.

مسیحیان، در نهضتی متضاد، شروع کرده اند که از خود بیگانگی را از ایمان خود بزدایند واز خود سؤال کنند که آیدین خود برآستی یک نوع از خود بیگانگی ایمان، نیست. آنها دارند بطور فزاینده تعالی را نه بعنوان اصلی برای نظم، بلکه اصلی برای آزادی قبول می کنند. آنها دیگر ایمان را نه در توکل، بلکه در ظنیان و انکار انقلابی امور آن چنانکه هستند، میدانند.

این فقط یک مثال از تحولات درونی خواسته هائی است که اولین تحول علمی و تکنولوژیکی، یعنی تحول کنونی، از آئینها و انسانها دارد. همان تحولی که کثرت گرایی (۸) را یکی از اصول لقاح مختلط (۹) [یعنی تاثیر متقابل نهادها] میدانند.

این چنین است که مسئله انسان و تکامل مطرح می گردد.

بعنوان واکنشی در برابر فرمالیسم (۱۰) و ظاهر پرستی «ادب نفس یا ادبیات تهذیبی» (۱۱) سنتی، که داشت رابطه خود را با زندگی از دست میداد، امروزه در مقابل هرگونه آموزشی که بر علوم غیر عینی استوار باشد، بی علاقه نشان داده میشود. از عقل گرایی دکارت (۱۲) گرفته تا عقل گرایی پیروان مذهب نبوتی (تحصیلی) (۱۳) همان بی علاقه ای موجب نادیده گرفتن ذهنیت انسان که حق اوست گشته است گوئی که یک امر ذهنی بجز بازتاب و یا شاهدی از یک «داده» عینی چیز دیگری نیست.

ما اکنون داریم در دنیائی که خود انسان آفریده ودر طبیعتی که کاملا «انسانی شده» است زندگی می کنیم. از اینرو، اولین وظیفه

انسانگرایی علمی امروزین در اینست که در راهی که بسوی تکامل انسانیت در پیش داریم ، تمام انسانها را در کشف عوامل آفرینندگی و خلایق یاری دهد . بپارت دیگر ، در وجود هر کدام از ما آن میل آفرینندگی و سازندگی انسانی را که بصورت شناخت جهان و تغییر آن عمل می کند ، زنده بسازد .

از اینرو ، زیبایی شناسی (چمالشناسی) ، بمعنای عمیق اندیشه دوباره قدرت آفرینندگی انسان ، و محیط او ، بعنوان راهمائی برای آفرینندگی ، یکی از عوامل اساسی و پویای تکامل انسان ، می گردد .

زیبائی شناسی امروزین یعنی زیبایی شناسی دوره تماسی بزرگ قرن ما ، دیگر نمی تواند بر اصول ارسطویی « تقلید » (۱۴) استوار باشد و تقلیدی باشد از طبیعت به آن صورت که هست . برعکس ، این زیبایی شناسی باید آن چیزی باشد که برشت « زیبایی شناسی غیر ارسطویی می خواند که از « ایجاد فاصله » [بین اثر پذیرنده آن ] و مشارکت خلایق و ثرونی خواننده ، ششونده یا تماشاگری که خود باید بدنیال پیامهای گوناگون اثر ، با پیچیدگی های آن بیرونند ، نشأت می گیرد . اگر این خواننده یا ششونده یا تماشاگر بخواد برای بوجود آوردن آینده چاره اندیشی کند و به تعیین طریق بپردازد این مشارکت لازم است . چنین هنری ، آموزش و آماده کردن انسانها برای انقلابی که باید بوقوع پیوندد ، محسوب میشود .

زیرا که ، مسئله دیگر ، چنانکه برای هزاران بود ، پرورش انسان و مطابقت دادن او با یک نظم اجتماعی راکد و بی تحرک نیست . بلکه ، موضوع آماده ساختن انسان بنحوی است که بتواند به گسترش استعداد های خود بپردازد و در دروان زندگی خود ، خویشتن را با بیای دنیائی که بی وقفه و بسرعت تغییر می یابد ، بازسازی کند . بقول رودوان ریچتا (۱۵) ، مسئله « تبدیل آموزش گیر ، به آموزگار برای آموزش خویش » است .

برای تحقق این امر باید در تمام روش ها و هدفهای آموزش تجدید نظر کرد . اگر ، بتدریج

و بطور فزاینده آموزش دائم جای مدرسه را - که تا بحال مسئول انتقال دانشی بوده که برای یک عمر اعتبار داشته است - بگیرد ، و اگر دوره های آموزشی گاه و بیگاه عمومیت بیشتری یابد ، افزایش سریع آموزگاران اساسی آموزش کنونی را تغییر خواهد داد .

زیرا که در حد غائی ، نیمی از مردم کشور نیم دیگری را آموزش خواهند داد ، و احتیاج آموزگاران بگرفتن آموزش های تازه وضع جدیدی بوجود خواهد آورد .

بنا بر این ، باید استفاده از وسائل ارتباط جمعی ( رسانه های گروهی) بعنوان کمک در آموزش معمول شود ، و در آموزش ، سبیرنتیک نیز همراه با خواندن و حساب جزو اصول کار قرار گیرد . بعلاوه ، تلهویزیون و بدتویب (۱۶) باید در مقیاسی وسیع ، در کار آموزش بکار گرفته شوند و بدین طریق به میلیون ها طفل ، بگردان و زنان در سنین مختلف ، درسی های بصری با کیفیت های بسیار عالی ارائه شود .

تنها از اینها راه می توان همگان را از مواهب علم و تکنولوژی ، و جان و روان برخوردار کرد و آنها را در خلایق دخالت داد و برای خلق کردن خلق شان ساخت . تنها از این راه می توان همگان را با مسائل بنای آینده آشنا کرد .

تنها از این راه می توان همگان را برای پیش بینی های درازمدت ، نسبت به مسائل ، هدفها ، و راه های انتخابی ، اختیارهای ، و تغییرات این راهها آگاه گرداند . تنها از این راه همگان خواهند توانست بطور فعال در پیش بینی ها مشارکت داشته باشند و خود را چنانکه زاده (۱۷) از زمانی آرزو کرد ، سازندگان یک تمدن جهانی حس کنند .

اینست انسانی که باید زاده شود :  
یک مبارز ، در انقلاب برعلیه تمام انواع از خود بیگانگی ، یک شاعر ، در آفرینندگی ، نه در وقفه (۱۸) .

**حواشی :**

- (۱) Sclerosis
  - (۲) Nowhere ، ناکجا آباد
- را دکتر حمید عنایت برای Utopia بکار برده است که بمناسبت تشابه

معنی ما در این ترجمه از آن استفاده بردیم . مترجم .

(۲) بت های ویشنو خدای هندوان . این بت ها را در مراسم مذهبی بر روی گردونه هائسی حمل می کردند و در خیابانها می گرداندند ، و مومنان این خدا چنان از خود بیخود می شدند که خویشتن را جلوی گردونه مینداختند و زیر چرخها فرو میشدند . گارودی ، ماشین را به جگنات تشبیه کرده است . مترجم

**Functional (۴)**

(۵) Transcendence ، که عروج و بیرون بودگی نیز ترجمه کرده اند . این واژه در الهیات ، وجود خارج از دنیای مادی و در نظر کانت ، وجود خارج از تجربه ، است . مترجم

**Inwardness (۶)**

(۷) عروج ، همان تعالی است . به پیشنهاد دکتر رحیمی و ابوالحسن نجفی

**Pluralism (۸)**

در فلسفه اعتقاد به این امر که حقیقت از هستی های غائی ، یا اصول ، یا جوهری های منگثری تشکیل شده است . در سیاست ، این واژه به اعتقاد به نهادهای منگثر اجتماعی اطلاق می شود مترجم .

**Cross-fertilization (۹)**

(۱) Formalism ، توجه به اشکال ظاهری و لباس و مراسم ، بخصوص در مذهب مترجم .  
(۱۱) The humanities الهیات ، فلسفه و هنرهای زیبا و زبان است . مترجم (۱۲)

Cartesian rationalism به عقیده دکارت ، برای رسیدن به حقیقت باید مدارکات قبلی ذهن را دور گذاشت ، و به واقعیات جدید عینی پرداخت . مترجم

**Positivism (۱۳)**

تحصیلی ، که فقط حقایق مثبت ، عینی و علمی معتبر میشمارد قبلا مثبت گرایی ترجمه کرده بودیم . مترجم

**Mimesis (۱۴)**

Radovan Richta (۱۵)

Video tape (۱۶) نوارهای تلهویزیونی شبیه به نوارهای کاست ضبط صوت که می توان برنامه های تلهویزیونی را بر روی آن ضبط کرد و بدلتخواه تماشا نمود .

**Jaures (۱۷)**

Entropy (۱۸) در اصل اصطلاحی فیزیکی و مربوط به ترمودینامیک .

در علوم اجتماعی نیز بکار میرود و معنای عدم تحرک یا رکود یا وقفه را میدهد . مترجم

توضیح

نامه ای از آقای عطائی آشتیانی بدفتر مجله رسیده بود حاوی نظریاتی درحاشیه «نقطه عطف در سوسیالیسم» . آقای قدرت نما بر این نامه ، جوابی نگاشته بودند که در این شماره جا نگرفت و چاپ آن میماند برای شماره بعد .

فلسفه و مطالعات فرهنگی  
مجله علمی و تحقیقاتی